

سوگواری در ترومای اجتماعی Mourning for Social Trauma

Mona Farkhondehfal*

Ph.D. Student of Health Psychology, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. mona.farkhondehfal@gmail.com

Fariba Zarrani

Associate Professor, Department Of Psychology Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

مونا فرخنده فال (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکترای روانشناسی سلامت، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

فریبا زرانی

دانشیار گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Abstract

Social trauma is a complex emotional experience in response to a stressful event that extremely challenges the coping capacity of a group of people. Social trauma if not worked through will encompass several consequences such as depression and violence at individual, social, and intergeneration levels. Mourning is concerned as a process of working through social trauma. Due to the important role of mourning in working through social trauma and blocking its consequences, the aim of this study is to review social trauma studies to find and classify the processes and steps suggested for mourning in social trauma. This study has been done on the basis of PRISMA (2020) guidelines for systematic reviews. Relevant studies have been searched in the google scholar database between 2002 to 2022. According to enter and exit criteria 32 studies have been chosen for exploration and 6 studies have been selected for final study. Findings encompass a 5-step process for mourning in social trauma including emotional expression, defining and verbalizing the loss, narrating, constructing new collective identity, and pursuit of goals and wills. Mourning for social trauma put an end to the violence loop and depression. As a result of mourning for social trauma the traumatized part of society could be able to see new capacities in themselves to pursue the lost ideals again while accepting the personal responsibility for social change to make a new path for creating a new collective destiny.

Keywords: Mourning, Posttraumatic growth, Social trauma.

چکیده

ترومای اجتماعی تجربه هیجانی پیچیده در پاسخ به واقعه استرس‌زایی است که گروهی از افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد به طوری که ظرفیت آنها برای مقابله را به شدت با چالش روبه‌رو می‌کند. ترومای اجتماعی حل و فصل نشده پیامدهای گسترده‌ای چون افسردگی و خشونت در سطح فردی، جمعی و بین‌نسلی را به دنبال دارد. سوگواری به عنوان فرایندی برای حل و فصل ترومای اجتماعی مطرح است. با توجه به اهمیتی که سوگواری در حل و فصل ترومای اجتماعی و پیشگیری از پیامدهای آن دارد، هدف پژوهش حاضر بررسی مراحل و راهبردهای پیشنهاد شده در مطالعات این حوزه برای سوگواری در ترومای اجتماعی است. این مطالعه با بهره‌گیری از دستورالعمل مطالعات مروری نظام‌مند پریزما (۲۰۲۰) انجام شد. جستجوی مقالات با کلیدواژه‌های «ترومای اجتماعی»، «حل و فصل ترومای اجتماعی» و «سوگواری در ترومای اجتماعی» در پایگاه‌های اطلاعاتی موجود در گوگل اسکالر در فاصله زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۲ انجام شد. با لحاظ کردن معیارهای ورود و خروج ۳۲ مقاله برای بررسی شناسایی و در نهایت ۶ مقاله برای ورود به مطالعه انتخاب شد. یافته‌ها نشان داد ۵ گام ابراز هیجانات، کلامی کردن از دست‌رفته‌ها، روایتگری، معنایابی و هویت‌یابی جمعی جدید و ازسرگیری خواسته‌ها در سوگواری برای ترومای اجتماعی قابل شناسایی است. به دنبال سوگواری برای ترومای اجتماعی چرخه خشونت و افسردگی پایان می‌یابد و بخش سوگوار جامعه بار دیگر توانایی دیدن ظرفیت‌های جدیدی در خود برای پیگیری اهداف از دست رفته را پیدا می‌کند و با پذیرفتن مسئولیت فردی برای ایجاد تغییر راه برای رقم زدن سرنوشت جمعی جدید باز می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: سوگواری، رشد پس از تروما، ترومای اجتماعی.

ویرایش نهایی: تیر ۱۴۰۲

پذیرش: فروردین ۱۴۰۲

دریافت: بهمن ۱۴۰۱

نوع مقاله: مروری سیستماتیک

مقدمه

تروما از کلمه‌ای یونانی به معنای زخم گرفته شده است و در روانشناسی برای اشاره به وقایع استرس‌زایی که می‌توانند زخم‌های روانشناختی به همراه داشته باشند مورد استفاده قرار گرفته است (کرکینیس^۱ و همکاران، ۲۰۲۱). از حدود سال‌های ۱۸۰۰ به بعد تروما برای اشاره به پیامدهای روانشناختی حاصل تجربه یا تهدید به خشونت، آسیب و فقدان مورد استفاده قرار گرفته است (شیک^۲، ۲۰۱۰). تروما تجربه هیجانی پیچیده در پاسخ به واقعه استرس‌زا است که ظرفیت فرد برای مقابله را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد (ماسیرو^۳ و

1. Kirkinis

2. Schick

3. Masiero

Mourning for Social Trauma

همکاران، ۲۰۲۰). این واقعه استرس‌زا می‌تواند مواجهه با جنگ، خشونت، بلایای طبیعی، فقدان ناگهانی یا بیماری جدی باشد (کلبِر^۱، ۲۰۱۹). واقعه تروماتیک به دلیل اجزای گسترده‌ای که دارد، نمی‌تواند توسط فرد یکپارچه شده یا شرح داده شود و به همین دلیل تروما با تغییرات رفتاری و روانشناختی مانند اختلال در تنظیم هیجانی، تغییر سیستم معنایی و به کارگیری مکانیزم‌های دفاعی ناکارآمد (مثل تجزیه) همراه است (ماسیرو و همکاران، ۲۰۲۰). کاروت^۲ (۱۹۹۱) تروما را تجربه سنگین و فراگیر وقایع ناگهانی یا فاجعه بار می‌داند که واکنش به آن معمولاً با تاخیر و همراه با توهم‌های کنترل نشده و تکرار شونده و هجوم افکار خودبه‌خودی است. تجربه تروما آنقدر سنگین است که در ابتدا به صورت کامل تجربه نمی‌شود و مدت زمانی طول می‌کشد تا شدت آنچه اتفاق افتاده است کم کم درک شود (شیک، ۲۰۱۰). مواجهه با تروما ایجادکننده احساس ناتوانی و آسیب به باورها و انتظارات فرد است (کلبِر، ۲۰۱۹).

تروما می‌تواند به صورت جمعی اتفاق بیفتد. مواجهه گروهی از افراد با رویداد استرس‌زایی که تجربه یا تهدید به خشونت، آسیب و فقدان را دربرداشته باشد ترومای اجتماعی نامیده می‌شود. ترومای اجتماعی از نظر بالینی بر ظاهر شدن تعدادی از اختلالات روانی که به دنبال خشونت‌های سازماندهی شده اجتماعی یا قتل عام‌هایی که در آنها نه فقط یک فرد به تنهایی بلکه گروهی از افراد هدف خشونت، آزار و اذیت قرار می‌گیرند اثرگذار است و از نظر اجتماعی-روانی بر فرایندهای بلندمدت اجتماعی در سطح خانوادگی، گروهی یا بین‌گروهی تأثیر می‌گذارد (همبرگر^۳، ۲۰۲۱). پراگر^۴ (۲۰۱۱) ترومای اجتماعی را رویداد یا مجموعه‌ای از رویدادها می‌داند که آنقدر خطرناک هستند که باور به امکان زنده ماندن در دنیا را برای گروهی از افراد به چالش می‌کشند. او سه دسته ترومای اجتماعی را معرفی می‌کند، دسته اول تروماهای اجتماعی کشنده که در آنها فرد جان‌ش را در معرض خطر می‌بیند، دسته دوم تروماهای دربردارنده خشونت و آسیب بدنی که در آنها باور فرد به امنیت و آرامشی که بر مبنای حقوق برابر توسط نهادهای اجتماعی قرار بوده تأمین شود آسیب می‌بیند و دسته سوم تروماهای مبتنی بر نادیده‌انگاری افراد که در آنها فردیت شخص مورد توجه قرار نمی‌گیرد و منجر به رفتارهای ضد اجتماعی و کناره‌گیری فرد از گروه بزرگ‌تر می‌شود.

بازماندگان ترومای اجتماعی احساسی تغییر یافته نسبت به خودشان، ارتباط برقرار کردن با دیگران و حتی نسبت به دنیا پیدا می‌کنند (هیرشبرگر^۵، ۲۰۱۸). فایرک^۶ (۲۰۰۴) ترومای جمعی را بزرگتر از مجموع تروماهای فردی می‌داند که تک تک افراد در فقدان‌های اجتماعی تجربه می‌کنند. نوع دیگری از ترومای اجتماعی فقدان‌های اجتماعی ادامه‌دار و طولانی مدت مثل شرایط بد اقتصادی و اجتماعی است که مانند طوفان‌های اجتماعی که امروز می‌آیند و فردا می‌روند نیستند بلکه ادامه‌دار هستند و زندگی مردم را در طول زمان تحت تأثیر قرار می‌دهند، در چنین شرایطی ابژه به طور مداوم در حال از دست رفتن است و فشارهای اجتماعی به طور مداوم در حال صدمه زدن هستند (ماگلن^۷، ۲۰۰۵). ترومای اجتماعی تکرار شونده و ادامه‌دار با عملکرد معیوب و پایین آمدن رضایت از زندگی دارای رابطه است (سیلور^۸ و همکاران، ۲۰۲۱). ترومایی که به صورت جمعی تجربه می‌شود بر زندگی کسانی که آن را تجربه می‌کنند و نسل‌های بعدی آنها اثرگذار است (والز^۹ و ویتیک^{۱۰}، ۲۰۱۲). چنانچه ترومای اجتماعی حل و فصل^{۱۱} نشود پیامدهای مختلفی به دنبال دارد.

یکی از پیامدهای ترومای اجتماعی حل و فصل نشده خشونت است. ناتوانی و دردی که به دنبال فقدان اجتماعی ایجاد می‌شود به نیرویی برای پیگیری عدالت تبدیل نمی‌شود. بلکه خشم، دشمنی و بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند و به دنبال بار مضاعف ناشی از این عواطف منفی، مورد تجاوز قرار گرفتگان به افرادی متجاوز تبدیل می‌شوند (شیک، ۲۰۱۰). تروماهای حل و فصل نشده خشونت را بازآفرینی می‌کنند. این خشونت لزوماً بلافاصله بعد از تروما ظاهر نمی‌شود بلکه ممکن است سال‌ها بعد یا توسط نسل‌های بعدی اتفاق بیفتد (شیک، ۲۰۱۰). سوگ کامل نشده در سطح اجتماعی نه تنها باعث ایجاد حس قربانی بودن می‌شود بلکه خشونت را بیدار می‌کند (یودر-ماینا^{۱۲}،

1. Kleber
2. Caruth
3. Hamburger
4. Prager
5. Hirshberger
6. Fierke
7. Moglen
8. Silver
9. Walls
10. Whitbeck
11. Work through
12. Yoder-Maina

۲۰۲۲). نوع روایت‌سازی از تروما در حل و فصل آن اهمیت دارد. شیک (۲۰۱۰) می‌گوید در ترومای حل و فصل نشده روایتی که افراد برای آنچه تجربه کرده‌اند می‌سازند معمولاً در یکی از این سه دسته جا می‌گیرد: ۱- سرباز قهرمان، ۲- خیر و شر و ۳- خشونت رهایی‌بخش. در روایت‌های سرباز قهرمان که معمولاً در تروماهای حاصل از جنگ اتفاق می‌افتد، افراد از دست رفته قهرمانانی خوشحال و راضی (شهید) معرفی می‌شوند که جان‌شان را فدای چیزی آرمانی کرده‌اند و به این ترتیب امکان پرسشگری درباره آنچه اتفاق افتاده و دیدن ابعاد فاجعه‌آمیز آن گرفته می‌شود. در روایت‌های خیر و شر افراد و جامعه به عنوان قربانیان بی‌گناه و ایجادکنندگان تروما به عنوان نیروی شر دیده می‌شوند. این نوع روایت‌سازی‌ها برای آرام کردن درد و رنج ناشی از تروما مانند به عمل درآوردن^۱ است و فرصت به چالش کشیدن، فکر کردن به آنچه اتفاق افتاده است و حل و فصل را از بین می‌برد. نوع سوم روایت‌سازی، خشونت را رهایی‌بخش می‌داند. این نوع روایت‌سازی‌ها دشمنی و اتهام‌زنی را به همراه دارد و انتقام‌گیری از متهمان را در دستور کار قرار می‌دهد. این روایت‌ها احساس قربانی بودن را زنده نگه می‌دارد تا زمانی که متهمان به سزای اعمالشان برسند. روایت‌سازی در تروماهای ادامه‌دار هم اتفاق می‌افتد. در چنین موقعیت‌هایی هر فقدان جدید فقدان‌های قبلی را هم دوباره زنده می‌کند و تمام زخم‌های قبلی دوباره سر باز می‌کنند. خاموش کردن صداهای مخالف و از بین بردن امکان پرسشگری جلوی فرایند سوگواری را می‌گیرد.

یکی دیگر از پیامدهای ترومای اجتماعی ملنکولی یا آنچه امروز به عنوان افسردگی شناخته می‌شود معرفی شده است (ماگلن، ۲۰۰۵). فروید^۲ (۱۹۱۷) در ابتدای مقاله سوگ و ملنکولی می‌گوید واکنش به فقدان‌های اجتماعی نیز مشابه با آنچه در فقدان‌های فردی اتفاق می‌افتد قابل توضیح است. او می‌گوید که دو استراتژی عمده سوگ و ملنکولی در واکنش به از دست دادن فرد مورد عشق در سطح فردی و یا از دست دادن چیزهایی مثل کشور، آزادی و آرمان در سطح جمعی می‌تواند در پیش گرفته شود. فروید (۱۹۱۷) ملنکولی را تا حدود زیادی مشابه با سوگ اما دارای دو علامت متفاوت می‌داند. اول آنکه مبتنی بر خودسرزنجگری و نفرت از خود است و پرخاشگری معطوف به خود می‌شود و دومین تفاوت ملنکولی با سوگ در مدت زمان آن است. فرایند سوگ با وجود زمانبر بودن اما نهایتاً به پایان می‌رسد اما ملنکولی می‌تواند بدون پایان یافتن ادامه پیدا کند. نداشتن توانایی برقراری رابطه با ابژه‌های جدید و لذت نبردن از دنیای بیرون مانند سوگ در ملنکولی هم وجود دارد. هرچند نهایتاً سوگ با به دست آوردن ظرفیت برقراری مجدد روابط و لذت بردن از دنیا پایان می‌یابد. فروید (۱۹۱۷) چهار عامل برای مسدود شدن سوگ و حرکت آن به سمت افسردگی مطرح کرد. به عنوان عامل اول ملنکولی بیشتر بعد از فقدان‌های ایده‌آل در مقایسه با رئال (واقعی) اتفاق می‌افتد. جایی که ابژه واقعاً نمرده است بلکه از دسترس فرد برای همیشه خارج شده است (مثل طرد شدن در روابط رمانتیک). دوم آنکه ملنکولی می‌تواند با انواعی از فقدان اتفاق بیفتد که به طور قابل توجهی ناهشیار هستند مثلاً فرد می‌داند که چه کسی را از دست داده است اما نمی‌داند که چه چیزی را از دست داده است. سوم آنکه فرایند سوگ ممکن است در شرایطی که دوگانگی نسبت به فرد ازدست رفته وجود دارد مسدود شود مثل تجربه همزمان خشم یا دشمنی و عشق نسبت به ابژه از دست رفته که در فقدان‌های ایده‌آل بیشتر می‌تواند اتفاق بیفتد. چهارم آنکه ملنکولی بیشتر زمانی احتمال ظهور دارد که باند عاطفی اولیه مبتنی بر همانندسازی خودشیفته‌وار بوده باشد. در چنین شرایطی با از دست دادن ابژه فرد تمام انرژی روانی را که معطوف به ابژه‌ی درونی شده کرده بود، حالا معطوف به ایگو می‌کند. از جمله خشم و دشمنی با ابژه‌ای که از دست رفته است.

افزایش مطالعات در حوزه ترومای اجتماعی نشان داده است که ترومای اجتماعی مشکلات روانشناختی متفاوتی را به همراه دارد که نیازمند مداخلات آگاهی‌رساننده اجتماعی هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی است (مارسلا^۳ و همکاران، ۲۰۰۸). رهایی از پیامدهای ترومای اجتماعی از طریق حل و فصل آن اتفاق می‌افتد. فرایند "کاری انجام دادن" با رنج حاصل از تروما همان فرایند حل و فصل است (شیک، ۲۰۱۰). حل و فصل فرایندی است که فرد را قادر می‌کند تا بین گذشته، حال و آینده تمایز قایل شود (لاکاپرا^۴، ۲۰۱۴). بخش مهمی از فرایند حل و فصل از طریق سوگواری اتفاق می‌افتد (ماگلن، ۲۰۰۵؛ شیک، ۲۰۱۰). سوگواری در ترومای اجتماعی بدیلی برای افسردگی و بازتولید چرخه خشونت است و مسیر حل و فصل را به جای به عمل درآوردن در پیش می‌گیرد. فرایند سوگ با وجود زمانبر بودن اما نهایتاً به پایان می‌رسد اما ملنکولی می‌تواند بدون پایان یافتن ادامه‌دار شود و یا چرخه خشونت به صورت بین نسلی انتقال پیدا کند. سوگواری امکان برگشتن به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بعد از از سرگرداندن تروما را فراهم می‌کند (شیک، ۲۰۱۰). همچنین

1. Acting Out

2. Freud

3. Marsella

4. LaCapra

Mourning for Social Trauma

چنانچه حل و فصل تروما از طریق سوگواری صورت گیرد راه برای رشد بعد از تروما باز می‌شود (اورتگا-ویلیامز^۱ و همکاران، ۲۰۲۱). به دلیل اهمیتی که سوگواری در حل و فصل ترومای اجتماعی دارد شناسایی مراحل و فرایندهایی که در سوگواری برای ترومای اجتماعی لازم است طی شود دارای اهمیت است. راهکارها و شیوه‌های مختلفی در مطالعات برای حل و فصل ترومای اجتماعی از طریق سوگواری عنوان شده است. هدف پژوهش حاضر مرور سیستماتیک مطالعات انجام شده در حوزه ترومای اجتماعی به منظور شناسایی راهکارها و فرایندهای مختلف پیشنهاد شده در این مطالعات برای حل و فصل ترومای اجتماعی از طریق سوگواری و دسته‌بندی آنها در قالب گام‌هایی مشخص بود.

روش

دستورالعمل مطالعات مروری نظام‌مند پریزما ۲۰۲۰ (پیج^۲ و همکاران، ۲۰۲۱) برای انجام این مطالعه مورد توجه قرار گرفته است. در مرحله اول جستجوی مقالات منتشر شده در فاصله زمانی ۲۰۰۲ تا نوامبر ۲۰۲۲ مرتبط با موضوع این مطالعه در پایگاه اطلاعاتی گوگل اسکالر انجام شد. کلید واژه‌های social trauma، working through social trauma و mourning for social trauma برای جستجوی مقالات مورد استفاده قرار گرفت. در مرحله بعد مقالاتی که معیارهای ورود به مطالعه را داشتند شناسایی شدند. با توجه به هدف مطالعه که بررسی فرایند حل و فصل ترومای اجتماعی از طریق سوگواری بود معیارهای ورود به مطالعه به این ترتیب تعریف شد: مقالاتی که به بررسی ترومای اجتماعی پرداخته بودند، مدل، فرایند یا راهکاری برای سوگواری به دنبال ترومای اجتماعی پیشنهاد داده بودند، بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۲ انتشار یافته و به زبان انگلیسی بودند. معیارهای خروج مقالات نیز شامل مواردی از جمله: برجسته‌تر بودن نگاه سیاسی یا جامعه‌شناسی به دلیل فاصله داشتن با نگاه روانشناسانه، در برداشتن راهکار برای سوگواری در ترومای اجتماعی و در دسترس نبودن متن کامل مقاله بود.

با در نظر گرفتن معیارهای ورود و خروج ۳۲ مقاله برای بررسی اولیه انتخاب شد. عنوان، چکیده، سرفصل‌ها و نتایج این مقالات مورد بررسی و مرور قرار گرفت. از این میان ۸ مقاله به دلیل آنکه سوگواری را در سطح سیاست‌های کلان اجتماعی مورد بررسی قرار داده بودند (گودمن^۳، ۲۰۱۵؛ کلب، ۲۰۱۹؛ زمبیللاس^۴، ۲۰۰۹؛ فاین^۵، ۲۰۰۲؛ روسو^۶، ۲۰۲۰؛ ویتزتوم^۷ و همکاران، ۲۰۱۶؛ روییز^۸، ۲۰۲۰ و همبرگر، ۲۰۲۱)، ۷ مقاله به دلیل آنکه تمرکز عمده‌شان بر اهمیت سوگواری بوده و درباره گام‌ها و اقدامات لازم برای آن پرداخت کافی نداشته‌اند (پراگر، ۲۰۱۱؛ سیلور و همکاران، ۲۰۲۱؛ یودر-مانیا، ۲۰۲۲؛ فایرک، ۲۰۰۴؛ فراست^۹ و هاگت^{۱۰}، ۲۰۰۸؛ ایگرجا^{۱۱} و باینس^{۱۲}، ۲۰۱۹ و راماناتاپیلای^{۱۳}، ۲۰۰۶)، ۵ مقاله به دلیل برشمردن مراحل سوگواری معطوف به نوع خاصی از ترومای اجتماعی (مثل بیماری کووید یا تبعیض نژادی) (کرکنیس و همکاران، ۲۰۲۱؛ مارسلا و همکاران، ۲۰۰۸؛ ماسیرو و همکاران، ۲۰۲۰؛ کانیاستی^{۱۴}، ۲۰۱۲ و لیجمایر^{۱۵}، ۲۰۲۲)، ۲ مقاله به دلیل تمرکز عمده بر ترومای بین‌نسلی (پراگر، ۲۰۱۵؛ لیجمایر، ۲۰۱۷) و ۲ مقاله به دلیل تاکید بیشتر بر جنبه‌های فردی و نه جنبه‌های اجتماعی تروما (مولدون^{۱۶} و همکاران، ۲۰۱۹؛ نی‌میر و همکاران، ۲۰۱۴) از مطالعه کنار گذاشته شدند. نهایتاً ۶ مقاله که دارای بیشترین ارتباط با موضوع مطالعه و پیشنهاد دهنده مدل یا فرایندی برای حل و فصل ترومای اجتماعی از طریق سوگواری بودند

1. Ortega-Williams
2. Page
3. Goodman
4. Zembylas
5. Fine
6. Ruso
7. Witztum
8. Ruiz
9. Frost
10. Hoggett
11. Igreja
12. Baines
13. Ramanathapillai
14. Kaniasty
15. Lijtmaer
16. Muldoon

به عنوان مقالات اصلی انتخاب شد. متن این مقالات به طور کامل مورد بررسی قرار گرفت و مفاهیم و سازه‌های مورد بررسی در آنها برای حل و فصل ترومای اجتماعی از طریق سوگواری شناسایی شد. سازه‌های مورد مطالعه و مراحل پیشنهاد شده برای سوگواری در این مطالعات کنار هم قرار داده شد و اشتراکات و تفاوت‌های آنها و همچنین رابطه میان آنها مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت گام‌هایی برای سوگواری در ترومای اجتماعی استخراج شد و ارتباط میان سازه‌ها و مفاهیم در قالب یک مدل مفهومی تصویر شد.

یافته‌ها

در نتیجه بررسی و مرور مطالعاتی که اقدامات و مراحل برای سوگواری پیشنهاد کرده‌اند ۵ گام برای سوگواری بعد از مواجهه با ترومای اجتماعی به شرح زیر شناسایی شد.

گام ۱- ابراز درد و رنج ناشی از تروما: ابراز هیجانات تجربه شده و درد و رنج ناشی از تروما برای حل و فصل آن دارای اهمیت است. دسترسی به هیجانات بعد از تجربه تروما دشوار می‌شود و فرد با نوعی بی‌حسی از واقعیت فاصله می‌گیرد. در چنین شرایطی پیدا کردن کلمات برای بیان هیجانات بسیار دشوار است. در این موقعیت‌ها ابراز هیجانات به صورت خلاقانه و غیر کلامی می‌تواند مفید باشد. هنر، موسیقی، رقص، نوشتن، دعا کردن، مدیتیشن و مراسم فرهنگی از جمله این روش‌ها هستند.

گام ۲- مشخص کردن آنچه که فرد سوگوار آن است: در این مرحله لازم است آنچه که مورد عشق بوده و از افراد گرفته شده مشخص شود و به کلمه تبدیل شود. مشخص شدن اهداف و خواسته‌های جمعی مسدود شده و به اشتراک گذاری آنها به صورت جمعی در این مرحله اهمیت دارد. یکی از مراحل مهم در فرایند سوگواری این است که مشخص شود آنچه از دست رفته چه بوده است. این کار باعث می‌شود تمرکز از فقدان ایجاد شده بر آنچه مطلوب و مورد خواست بوده معطوف گردد و راهی برای باز از سرگیری آنچه مطلوب و مورد خواست بوده ایجاد گردد.

گام ۳- روایت کردن تروما: بازگو کردن روایت تروما نقشی اساسی در فرایند سوگواری دارد. روایتگری به بهبودی کمک می‌کند چرا که حافظه تروماتیک را تغییر می‌دهد و با انزوا، سکوت، ترس، شرم و غیر قابل بیان بودن فاجعه مقابله می‌کند. پیدا کردن و ایجاد فضایی امن برای بازگو کردن داستان تروما برای دیگر افراد تروماتایز شده و یا دیگرانی که درگیر آن نبوده‌اند اهمیت دارد. برقراری این ارتباط و به دست آوردن گواهی اجتماعی برای روایت تروما می‌تواند هم برای راوی و هم برای شنونده بهبودی بخش باشد. شنیدن دردهای دیگران ذهنیت‌های افراد را درباره ساز و کارهای سیاسی و اجتماعی حال حاضر دنیا به چالش می‌کشد و توجه‌ها را به اینکه چیزهایی به خوبی کار نمی‌کند و نیاز به تغییر دارد جلب می‌نماید. شیک (۲۰۱۰) می‌گوید برای آنکه روایت تروما بتواند نقش بهبود دهنده داشته باشد باید دربردارنده ۴ ویژگی باشد: اول آنکه بازگو کننده آنچه اتفاق افتاده است باشد و توالی اتفاقاتی که تروما را رقم زده است در بر داشته باشد. دوم آنکه دربردارنده ابعاد اجتماعی فرهنگی باشد و بتواند به ارزش‌ها، رسوم و تاریخی که آن را ایجاد کرده است اشاره کند. سوم آنکه نگاهی انتقادی داشته باشد و ارزش‌هایی را که روزی درست تلقی می‌شده‌اند مورد سؤال قرار دهد. و چهارم آنکه با مخاطبان خود ارتباط برقرار کند.

گام ۴- ساختن معنا و هویت جمعی جدید: مرحله بعدی در سوگواری پیدا کردن معنا با رویکردی انتقادی نسبت به آنچه اتفاق افتاده است. بینش یافتن به ساز و کارها، پویایی‌ها و عوامل (درون گروهی و بیرون گروهی) که در ایجاد تروما نقش داشته‌اند دارای اهمیت است. این کار باعث می‌شود تا درکی جدید نسبت به شرایط موجود ایجاد گردد و راه برای پیدا کردن گزینه‌های جدید برای پیگیری خواسته‌ها باز شود. در فرایند سوگواری دوباره‌سازی میان گروه خود و گروه دیگری کنار گذاشته می‌شود و هویت جمعی جدیدی شکل می‌گیرد. ساخت معنای جمعی جدید در پی تجربه تروما که با فاصله گرفتن از تروما میل به آن تقویت هم می‌شود باعث کمتر شدن تمرکز حافظه بر تجربیات دردناک فقدان‌های ایجاد شده در اثر تروما و تمرکز بیشتر بر کاهش تعارض‌های بین گروهی و کسب آموزه‌هایی است که بعد از ازسرگذراندن تروما برای ایجاد تغییرات در آینده می‌تواند مفید باشد.

گام ۵- ازسرگیری خواسته‌ها: پیدا کردن راه‌هایی جدید برای از سرگرفتن آنچه مورد خواست بوده و در مرحله ۲ مورد شناسایی قرار گرفته است در این گام لازم است انجام شود. در این مرحله امکان ازسرگیری ارتباط با دنیای بیرون و پیگیری خواسته‌ها و آرمان‌ها ایجاد می‌گردد. پایان فرایند سوگواری ایجاد ظرفیت پیگیری اهداف از دست رفته و برقراری مجدد ارتباط با دنیای بیرون است. در این مرحله پذیرش مسئولیت فردی برای ایجاد تغییر در افراد شکل می‌گیرد.

مشخصات مقالات انتخاب شده برای ورود به مطالعه در جدول ۱. آورده شده است.

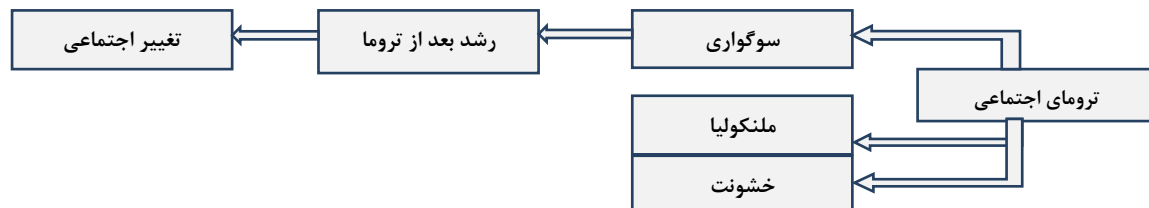
Mourning for Social Trauma

جدول ۱. مشخصات مقالات وارد شده به مطالعه

ردیف	عنوان مقاله	نام مجله	نویسندگان	سال انتشار	ویژگی‌ها	یافته‌ها
۱	On mourning social injury	Psychoanalysis, Culture & Society	ماگلن	۲۰۰۵	توجه به افسردگی و پیشنهاد فرایند سوگواری	سوگواری به عنوان بدیلی برای افسردگی در ترومای اجتماعی مطرح است و فرایندی سه مرحله‌ای برای طی آن لازم است. ایجاد ظرفیت از سرگیری خواسته‌ها و اهداف و پذیرفتن مسئولیت فردی برای تغییر از دستاوردهای این فرایند است.
۲	Constructing the enemy-other: Anxiety, trauma and mourning in the narratives of political conflict	Psychoanalysis, Culture & Society	مورر	۲۰۰۹	توجه به دوباره‌سازی و رهایی از آن در فرایند سوگواری	رهایی از دوباره‌سازی به دنبال تجربه ترومای اجتماعی از طریق فرایند سوگواری اتفاق می‌افتد. در فرایند سوگواری هویت جمعی جدید با هدف کاهش تعارض‌ها شکل می‌گیرد.
۳	Acting out and working through: trauma and (in)security	Review of International Studies	شیک	۲۰۱۰	توجه به خشونت و پیشنهاد فرایند سوگواری	سوگواری به عنوان حل و فصل تروما به عنوان بدیلی برای به عمل درآوردن خشونت و بازآفرینی آن به صورت جمعی و بین نسلی مطرح است. فرایندی سه مرحله‌ای برای سوگواری بایستی طی شود تا امکان خروج از چرخه خشونت و پیدا کردن راه‌های جدید برای دنبال کردن اهداف فراهم شود.
۴	"I need you to listen to what happened to me": Personal narratives of social trauma in research and peace-building.	American Journal of Orthopsychiatry	چاپتین	۲۰۱۴	توجه به اهمیت روایتگری در ترومای اجتماعی	انواع روایتگری در ترومای اجتماعی و نقش آن در بهبودی و حرکت به سمت صلح مورد بررسی قرار گرفته است.
۵	Collective trauma and the social construction of meaning	Frontiers in psychology	هیرشبرگر	۲۰۱۸	توجه به اهمیت ساخت معنا در فرایند سوگواری	ساخت معنای جمعی جدید بعد از مواجهه با ترومای جمعی مورد توجه قرار گرفته است. ساخت معنای جدید درباره گروه خود و دیگران و رابطه آنها با هم برای رشد جمعی پس از تروما مفید دانسته شده است.
۶	An Integrated Historical Trauma and Posttraumatic Growth Framework: A Cross-Cultural Exploration	Journal of Trauma and Dissociation	اورتگا-ویلیامز و همکاران	۲۰۲۱	توجه به بین نسلی بودن ترومای جمعی و فرایند رشد بعد از تروما	ترومای جمعی به عنوان پدیده‌ای بین نسلی می‌تواند دیده شود و حل و فصل آن به دلیل امکان باز شدن راه به سوی رشد جمعی پس از تروما اهمیت دارد. رشد جمعی دارای ابعاد ۵ گانه است و دستیابی به آن در ایجاد تغییرات اجتماعی اهمیت دارد.

چنانچه حل و فصل تروما از طریق سوگواری صورت گیرد راه برای رشد بعد از تروما به معنای بروز ظرفیت‌ها و ویژگی‌هایی در افراد که پیش از مواجهه با تروما مشاهده نمی‌شده است، باز می‌شود (اورتگا-ویلیامز و همکاران، ۲۰۲۱). رشد جمعی پس از تروما دربردارنده ویژگی‌هایی چون ایجاد قدرتمندی جمعی، تغییرات معنایی و روحی جمعی، شناسایی فرصت‌های جدید برای تغییر سرنوشت جمعی، اتصال به فرهنگ و گذشتگان و ارزشمندی بیشتر زندگی است. پیدا شدن این مجموعه ظرفیت‌های جدید در افراد به صورت جمعی و پس از مواجهه با تروما نقش مهمی در بسترسازی برای ایجاد تغییرات اجتماعی دارد (اورتگا-ویلیامز و همکاران، ۲۰۲۱).

از کنار هم قرار دادن مفاهیمی که در این مطالعات مطرح شده است ارتباط میان ترومای اجتماعی، پیامدهای آن، سوگواری و رشد جمعی در قالب مدل مفهومی تصویر شده در شکل ۱. قابل مشاهده است.



شکل ۱. مدل مفهومی روابط بین مفاهیم مطالعه شده

بر اساس آنچه در شکل ۱. به نمایش درآمده است در مواجهه با ترومای اجتماعی دو مسیر قابل تصور است. چنانچه حل و فصل ترومای اجتماعی اتفاق نیفتد مسیر اول که باقی ماندن در پیامدهای ترومای اجتماعی از جمله ملنکولیا و چرخه خشونت است تجربه می شود. مسیر دوم در بردارنده حل و فصل ترومای اجتماعی از طریق سوگواری است که ۵ مرحله پیشنهاد شده برای آن در مطالعات مورد بررسی قرار گرفت. چنانچه فرایند سوگواری طی شود راه برای رشد بعد از تروما که خود زمینه ساز ایجاد تغییرات اجتماعی است باز می شود.

بحث و نتیجه گیری

سوگواری به عنوان دلیلی برای افسردگی و خشونت به دنبال ترومای اجتماعی مطرح است و نقش حل و فصل را به جای به عمل درآوردن در تجربه ترومای اجتماعی ایفا می کند. پیامدهای ترومای اجتماعی فرد، جامعه و نسل های بعدی را می تواند تحت تاثیر قرار دهد. ترومای اجتماعی حل و فصل نشده می تواند با تبدیل قربانیان به افراد متجاوز چرخه خشونت را بازآفرینی کند (بودر-ماینر، ۲۰۲۲). مسدود ماندن فرایند حل و فصل ترومای اجتماعی می تواند منجر به حرکت در جهت افسردگی شده و امکان از سرگیری اهداف و خواسته ها در گروه مورد تروما قرار گرفته را متوقف کند (شیک، ۲۰۱۰). سوگواری فرایندی است که برای حل و فصل ترومای اجتماعی و رهایی از پیامدهای آن از جمله افسردگی و خشونت مورد توجه قرار گرفته است.

از کنار هم قرار دادن و مرور فرایندهای پیشنهاد شده در مقالات، ۵ مرحله برای سوگواری در ترومای اجتماعی شناسایی شد. اولین مرحله در سوگواری پیدا کردن راه هایی برای ابراز هیجانات شدید ایجاد شده بعد از ترومای اجتماعی دانسته شده است. شیک (۲۰۱۰) فرصت ابراز هیجان بعد از مواجهه با ترومای اجتماعی را دارای اهمیت دانسته است. از آنجا که ابراز کلامی هیجانات عموماً به دنبال تجربه تروما دشوار و ناممکن است توجه به روش های غیرکلامی برای ابراز هیجان مثل نوشتن (فراتارولی ۱، ۲۰۰۶) یا استفاده از هنر (شیک، ۲۰۱۰) به عنوان جایگزینی برای ابراز کلامی پیشنهاد شده است. اما لیتزل (۲۰۰۹) درمان بخش بودن ابراز هیجان درباره ترومای تجربه شده را مورد سوال قرار داده است و تنها زمانی ابراز هیجان بعد از تجربه تروما را مفید می داند که همراه با مفهوم سازی های جدید باشد. اگر ابراز هیجان بدون ایجاد بینش، شناسایی دلایل و به دست آوردن روایت و معنای جدید برای آنچه تجربه شده اتفاق بیفتد نتیجه ای در بهبودی نخواهد داشت و فرد نباید تشویق به انجام آن شود (لیتزل، ۲۰۰۹). به این ترتیب مرور خاطره تروما و ابراز درد و رنج و هیجانات دشوار ناشی از آن بدون بازسازی تجربه تروما و طی سایر مراحل لازم برای سوگواری ناکافی است و توصیه نمی شود.

دومین گام در سوگواری برای ترومای اجتماعی شناسایی آنچه مورد عشق بوده یا شناسایی دقیق خواسته ها و اهداف جمعی دانسته شده است. ماگلن (۲۰۰۵) بر اهمیت شناسایی آنچه در ابژه مورد عشق بوده است و واضح کردن آن در قالب کلمات اشاره می کند. او این کار را برای شناسایی راه هایی جدید برای پیگیری خواسته ها و ایجاد امکان سرمایه گذاری روانی بر روی ابژه های جدید ضروری می داند. زمبیلان (۲۰۰۹) اولین گام در سوگواری را مشخص شدن آنچه از دست رفته است می داند. او این گام را برای معنابخشی به ترومای تجربه شده دارای اهمیت می داند. مورر^۲ (۲۰۰۹) مهم ترین موضوع در فرایند سوگواری را پذیرفتن این می داند که ابژه از دست رفته است و امکان برقراری ارتباط مجدد با آن وجود ندارد. از طریق شناسایی آنچه در ابژه مورد عشق بوده است، امکان از سرگیری موضوع مورد عشق در

1. Frattaroli

2. Murer

Mourning for Social Trauma

ابژه‌ای جدید فراهم می‌شود. به این ترتیب ایجاد امکان فکر کردن و شناسایی دقیق آنچه جامعه، سوگوار از دست دادن آن است در این مرحله اهمیت دارد و پیش نیاز گام‌های بعدی برای دستیابی به معنای جدید و پیدا کردن راه‌های جدید برای پیگیری آنچه از دست رفته در نظر گرفته می‌شود.

سومین گام در سوگواری برای ترومای اجتماعی ساختن و بازگو کردن روایت تروما شناسایی شد. تاکید بر ساختن و به اشتراک گذاشتن روایت تروما همراه با معنایی انتقادی که امکان فکر کردن و بررسی آنچه اتفاق افتاده است را فراهم می‌کند توسط شیک (۲۰۱۰) مورد تاکید قرار گرفته است. چایتین^۱ (۲۰۱۴) روایتگری نقادانه ترومای اجتماعی تجربه شده و گفتگو درباره این روایت‌ها در جامعه را دارای نقش اساسی در بهبودی و حرکت به سمت صلح معرفی می‌کند. میل به سکوت درباره تروما بین افراد آسیب‌دیده و ایجادکنندگان تروما مشترک است. تهدیدآمیز بودن و شدت تجربه تروما باعث میل به سکوت در فرد آسیب‌دیده و پنهان نگه داشتن آن از افکار عمومی باعث میل به سکوت از سوی آسیب‌زندگان است (لوید^۲، ۲۰۰۰). مقابله با این سکوت از طریق روایت کردن تجربه تروما هم در بهبودی فردی و هم در ایجاد آگاهی جمعی برای پیگیری از تکرار تروما دارای اهمیت دانسته شده است. بازگو کردن داستان تروما جدا ماندن آن از بقیه زندگی فرد را بهبود می‌بخشد و به ایجاد یکپارچگی کمک می‌کند.

چهارمین گام در سوگواری برای ترومای اجتماعی ساختن معنا و هویت جمعی جدید است. ترومای جمعی علاوه بر تهدید زندگی، بحران معنا را هم به دنبال دارد. افراد به دنبال تجربه تروما به جستجوی معنای جدید و هویت جمعی جدید می‌پردازند. هیرشبرگر (۲۰۱۸) چنین عنوان می‌کند که ترومای جمعی دیدگاه افراد را نسبت به دنیا و رابطه میان گروه خودشان و دیگر گروه‌ها تحت تاثیر قرار می‌دهد. به دنبال تجربه ترومای اجتماعی دوباره‌سازی صورت می‌گیرد و گروه ما در مقابل گروه دشمن به عنوان دفاعی در برابر بحران هویت جمعی ایجاد می‌شود (مورر، ۲۰۰۹). از طریق سوگواری دوباره‌سازی کنار گذاشته می‌شود و رابطه جدیدی میان گروه خود و دیگری می‌تواند شکل بگیرد و روایت جدیدی از این رابطه با تمرکز بر رفع تعارض میان آنها ایجاد گردد. مورر (۲۰۰۹) این را لزوماً به معنای دوستی با گروه متخاصم نمی‌داند بلکه به معنای پذیرفتن وجود خوبی و بدی به صورت توازن هم در گروه متخاصم و هم در گروه خودی معرفی می‌کند. نی‌میر و همکاران (۲۰۱۴) پیدا کردن معنا برای فقدان را کلیدی‌ترین گام در سوگواری معرفی می‌کنند. ایجاد یکپارچگی بین معنایی که از خود و دیگران پیش از مواجهه با تروما وجود داشته است و معنایی که بعد از آن ایجاد می‌شود در این فرایند اهمیت دارد (نی‌میر و همکاران، ۲۰۱۴). به این ترتیب به دست آوردن معنایی انتقادی و ساخت هویت جمعی جدید شامل گروه خود و گروه متخاصم می‌تواند به عبور از ترومای اجتماعی و کمتر شدن تمرکز بر درد و رنج‌های ایجاد شده و پیدا کردن راه‌هایی برای بهبود شرایط اجتماعی منجر شود.

پنجمین گام در سوگواری برای ترومای اجتماعی ازسرگیری خواسته‌ها است. ماگلن (۲۰۰۵) ایجاد ظرفیت برای سرمایه‌گذاری روانی بر روی ابژه‌های جدید و پیگیری مجدد آنچه از دست رفته است را آخرین مرحله از فرایند سوگواری می‌داند. شیک (۲۰۱۰) آخرین گام در فرایند سوگواری را پیدا کردن راه‌های جدید برای ازسرگیری اهداف و خواسته‌های جمعی معرفی می‌کند. مشابه با آنچه در رواندرومانی در فرایند حل و فصل گذشته برای پیدا کردن گزینه‌های جدید برای آینده اتفاق می‌افتد سوگواری برای ترومای اجتماعی نیز در بردارنده پیدا کردن راه‌ها و معنایی جدید برای نگاه به آینده به جای رنج بردن از آنچه در گذشته اتفاق افتاده است (مورر، ۲۰۰۹). پذیرش مسئولیت فردی برای گام برداشتن در جهت پیگیری خواسته‌ها از مسیرهای جدید در این مرحله اهمیت دارد و زمینه‌ساز ایجاد تغییرات اجتماعی در جامعه‌ای است که فرایند سوگواری برای ترومای اجتماعی را از سر گذرانده است.

فرایند سوگواری به صورت خطی طی نمی‌شود و دربردارنده بازگشت‌های چندباره به فقدان و حتی تغییر ادراک نسبت به آن است. در طول فرایند حل و فصل ممکن است بارها برگشت به عقب اتفاق افتد و این رفت و برگشت‌ها جزئی از فرایند حل و فصل دانسته شده است (لاکاپرا، ۲۰۱۴). چنانچه حل و فصل تروما از طریق فرایند سوگواری اتفاق افتد راه برای ظهور پدیده‌ای به عنوان رشد پس از تروما در سطح جمعی باز می‌شود (اورتگا- ویلیامز و همکاران، ۲۰۲۱). آنچه به عنوان رشد بعد از تروما مطرح می‌شود به معنای مشاهده ظرفیت‌ها و ویژگی‌هایی در افراد است که پیش از مواجهه با تروما مشاهده نمی‌شده است (تدسکی^۳ و کالهن^۴، ۲۰۰۴). تغییر در باورهای درونی نسبت به خود، دیگران و جامعه که در خلال حل و فصل تروما ایجاد می‌شود از عوامل زمینه‌ساز این رشد دانسته شده است (گودمن،

1. Chaitin

2. Lloyd

3. Tedeschi

4. Calhoun

۲۰۱۵). همچنین تامل، ساختن روایت‌های خلاقانه و کشف معنایی والا تر برای زندگی (جایویکرم^۱ و بلکی^۲، ۲۰۱۵)، حفظ هویت‌های اجتماعی ارزشمند و ساختن هویت اجتماعی جدید پس از مواجهه با تروما (مولدون و همکاران، ۲۰۱۹) و کاهش مکانیزم‌های مقابله‌ای اجتنابی و تقویت حمایت‌های اجتماعی (بروکس^۳ و همکاران، ۲۰۱۹) از دیگر عوامل تاثیرگذار بر ایجاد رشد پس از تروما معرفی شده است. لوید (۲۰۰۰) توسعه و تبیین فرایند حل و فصل از سطح فردی به سطح اجتماعی را دارای پیچیدگی و نیازمند بررسی بیشتر می‌داند. او همچنین بر این باور است که آنچه پس از مواجهه با ترومای اجتماعی اهمیت دارد تنها بهبودی یا حل و فصل آن نیست بلکه ایجاد تغییرات اجتماعی که زمینه‌ساز بازداری از تکرار تجربه تروما است اهمیت بیشتری دارد (لوید، ۲۰۰۰). از طرف دیگر دیدگاه‌های سیاسی وجود خشم را برای تحرکات و ایجاد تغییرات سیاسی ضروری می‌داند و به همین دلیل مطرح شدن سوگواری در مواجهه با ترومای اجتماعی برای فرونشانی خشم به عنوان یک پاتولوژی را از نظر سیاسی غیرمفید و آسیب‌رسان می‌دانند (لوکسون^۴، ۲۰۱۶). مدلی که فروید برای روبه‌رویی با فقدان مطرح کرد دوگانه است. سوژه یا آنکه از دست می‌دهد و ابژه یا آنچه از دست می‌رود. ماگلن (۲۰۰۵) مدل دوگانه را برای توضیح فقدان‌های جمعی کافی ندانست و عامل سومی را هم به آن اضافه کرد و آن را نیروهای اجتماعی^۵ که ابژه یا دسترسی به آن را از بین برده‌اند معرفی کرد. با اضافه کردن این عامل بلافاصله سئوالاتی ایجاد می‌شود. مثل اینکه چرا ابژه از دست رفته است؟ چه کسی یا چه چیزی مسئول این فقدان است؟ مقصر کیست و خشم ناشی از این فقدان باید معطوف به چه کسی یا چیزی باشد؟ این سئوالات اجتماعی یا سیاسی هستند اما در عین حال روان تحلیلی‌اند. در مدل فروید خشم می‌تواند معطوف به خود فرد یا ابژه‌ای از دست رفته باشد اما در مدل سه‌گانه نیروهای اجتماعی به عنوان عامل ایجاد کننده فقدان جمعی مورد توجه قرار می‌گیرند و سوژه می‌تواند نسبت به آن‌ها احساس خشم داشته باشد. اما وجود نیروهای اجتماعی به این معنا نیست که خشم همواره معطوف به آنها است و نمی‌تواند معطوف به فرد سوگوار یا ابژه‌ای از دست رفته باشد. مدل سه‌گانه درباره مسئولیت فقدان و خشم ناشی از آن صحبت می‌کند و سرنوشت خشم را دارای نقشی مهم در فرایند سوگواری معرفی می‌کند (ماگلن، ۲۰۰۵). از طرف دیگر برخی پژوهشگران سیاسی بر این باورند که سوگواری در ترومای اجتماعی نوعی دست کشیدن از سرمایه‌گذاری روانی انجام شده بر روی آرمان‌هاست و تجربه ملنکولی در مواجهه با ترومای اجتماعی که همراه با درونی‌کردن آرمان‌های از دست رفته یا مسدود شده است برای ایجاد تغییرات سیاسی موثرتر است (لوکسون، ۲۰۱۶).

وقتی فرایند سوگواری برای ترومای اجتماعی از طریق پیمودن گام‌های شناسایی شده طی می‌شود، بخش آسیب‌دیده (سوگوار) جامعه بار دیگر توانایی دیدن ظرفیت‌های جدیدی در خود برای پیگیری اهداف از دست رفته که توسط ساختارهای اجتماعی سرکوب شده بوده را به دست می‌آورد و با پذیرفتن مسئولیت فردی برای ایجاد تغییر راه برای رقم زدن سرنوشت جمعی جدید باز می‌گردد. طی کردن فرایند سوگواری راه را برای ایجاد رشد جمعی بعد از ترومای اجتماعی باز می‌کند. این رشد جمعی با در برداشتن ویژگی‌هایی چون ایجاد قدرتمندی جمعی، تغییرات معنایی و روانی جمعی، شناسایی فرصت‌های جدید برای تغییر سرنوشت جمعی، اتصال به فرهنگ و گذشتگان و ارزشمندی بیشتر زندگی نقشی مهم در ایجاد تغییرات اجتماعی و بر هم زدن پویایی‌هایی که زمینه‌ساز ایجاد ترومای اجتماعی بوده‌اند دارد. حل و فصل ترومای اجتماعی از طریق سوگواری با ساختن روایت‌های سازنده و ایجاد معنای جدید برای هویت جمعی دوباره‌سازی را کنار گذاشته و چرخه خشونت را که می‌تواند به صورت بین نسلی منتقل شود متوقف می‌کند. سوگواری برای ترومای اجتماعی با ایجاد ظرفیت باز ازسریگیری آرمان‌ها از روش‌های جدید می‌تواند جامعه را از وضعیت ملنکولی جمعی خارج کند.

این مطالعه دارای محدودیت‌هایی بوده است. از جمله اینکه تنها مطالعات با زبان انگلیسی در آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند و همچنین مطالعات منتشر شده در پایگاه‌هایی به جز گوگل اسکالر در آن مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. پیشنهاد می‌شود این موضوع در سایر پایگاه‌های اطلاعاتی و در زبان‌های دیگر نیز مورد بررسی قرار گیرد. از دیگر پیشنهادهایی که می‌توان برای مطالعات آتی در این حوزه مطرح کرد بررسی ابعاد فردی و جمعی مراحل شناسایی شده برای سوگواری به دنبال ترومای اجتماعی به صورت جداگانه و بررسی ارتباط میان ابعاد فردی و جمعی در این مراحل است. علاوه بر این بررسی ترومای انباشت شده جمعی که مواجه شدن تکرار شونده با ترومای جمعی را در بردارد و شناسایی فرایندهای حل و فصل و سوگواری پیشنهاد شده برای آنها در مطالعات آتی می‌تواند کمک‌کننده باشد.

1 . Jayawickreme

2 . Blackie

3 . Brooks

4 . Luxon

5. Social Forces

Mourning for Social Trauma

منابع

- Brooks, M., Graham-Kevan, N., Robinson, S., & Lowe, M. (2019). Trauma characteristics and posttraumatic growth: The mediating role of avoidance coping, intrusive thoughts, and social support. *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice, and Policy*, 11(2), 232. <https://doi.org/10.1037/tra0000372>
- Caruth, C. (1991). Unclaimed experience: Trauma and the possibility of history. *Yale French Studies*, (79), 181-192. <https://doi.org/10.2307/2930251>
- Chaitin, J. (2014). "I need you to listen to what happened to me": Personal narratives of social trauma in research and peace-building. *American journal of orthopsychiatry*, 84(5), 475. <https://doi.org/10.1037/ort0000023>
- Fierke, K. M. (2004). Whereof we can speak, thereof we must not be silent: trauma, political solipsism and war. *Review of international studies*, 30(4), 471-491. <https://doi.org/10.1017/S0260210504006187>
- Frattaroli, J. (2006). Experimental disclosure and its moderators: a meta-analysis. *Psychological bulletin*, 132(6), 823. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.132.6.823>
- Freud, S. (1917). Mourning and melancholia. *The standard edition of the complete psychological works of Sigmund Freud*, 14(1914-1916), 237-258. <https://doi.org/10.1097/00005053-192211000-00066>
- Goodman, R. D. (2015). Trauma Counseling and Interventions: Introduction to the Special Issue. *Journal of Mental Health Counseling*, 37(4). <https://doi.org/10.17744/mehc.37.4.01>
- Hamburger, A. (2021). Social trauma: A bridging concept. In *Social Trauma—An Interdisciplinary Textbook* (pp. 3-15). Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-030-47817-9_1
- Hirschberger, G. (2018). Collective trauma and the social construction of meaning. *Frontiers in psychology*, 9, 1441. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2018.01441>
- Jayawickreme, E., & Blackie, L. E. (2014). Post-traumatic growth as positive personality change: Evidence, controversies and future directions. *European Journal of Personality*, 28(4), 312-331. <https://doi.org/10.1111/jopy.12591>
- Kirkinis, K., Pieterse, A. L., Martin, C., Agiliga, A., & Brownell, A. (2021). Racism, racial discrimination, and trauma: A systematic review of the social science literature. *Ethnicity & Health*, 26(3), 392-412. <https://doi.org/10.1080/13557858.2018.1514453>
- Kleber, R. J. (2019). Trauma and public mental health: A focused review. *Frontiers in psychiatry*, 10, 451. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2019.00451>
- LaCapra, D. (2014). *Writing history, writing trauma*. JHU Press. <https://doi.org/10.56021/9781421414003>
- Lloyd, D. (2000). Colonial trauma/postcolonial recovery?: interventions, 2(2), 212-228. <https://doi.org/10.1080/136980100427324>
- Littrell, J. (2009). Expression of emotion: When it causes trauma and when it helps. *Journal of evidence-based social work*, 6(3), 300-320. <https://doi.org/10.1080/15433710802686922>
- Luxon, N. (2016). Beyond mourning and melancholia: Nostalgia, anger and the challenges of political action. *Contemporary Political Theory*, 15, 139-159. <https://doi.org/10.1057/cpt.2015.49>
- Marsella, A. J., Johnson, J. L., Watson, P., & Gryczynski, J. (2008). Essential concepts and foundations. In *Ethnocultural perspectives on disaster and trauma* (pp. 3-13). Springer, New York, NY. https://doi.org/10.1007/978-0-387-73285-5_1
- Masiero, M., Mazzocco, K., Harnois, C., Cropley, M., & Pravettoni, G. (2020). From individual to social trauma: Sources of everyday trauma in Italy, the US and UK during the COVID-19 pandemic. *Journal of Trauma & Dissociation*, 21(5), 513-519. <https://doi.org/10.1080/15299732.2020.1787296>
- Moglen, S. (2005). On mourning social injury. *Psychoanalysis, Culture & Society*, 10(2), 151-167. <https://doi.org/10.1057/palgrave.pcs.2100032>
- Muldoon, O. T., Haslam, S. A., Haslam, C., Cruwys, T., Kearns, M., & Jetten, J. (2019). The social psychology of responses to trauma: Social identity pathways associated with divergent traumatic responses. *European Review of Social Psychology*, 30(1), 311-348. <https://doi.org/10.1080/10463283.2020.1711628>
- Murer, J. S. (2009). Constructing the enemy-other: Anxiety, trauma and mourning in the narratives of political conflict. *Psychoanalysis, Culture & Society*, 14, 109-130. <https://doi.org/10.1057/pcs.2008.33>
- Neimeyer, R. A., Klass, D., & Dennis, M. R. (2014). A social constructionist account of grief: Loss and the narration of meaning. *Death studies*, 38(8), 485-498. <https://doi.org/10.1080/07481187.2014.913454>
- Ortega-Williams, A., Beltrán, R., Schultz, K., Ru-Glo Henderson, Z., Colón, L., & Teyra, C. (2021). An integrated historical trauma and posttraumatic growth framework: A cross-cultural exploration. *Journal of Trauma & Dissociation*, 22(2), 220-240. <https://doi.org/10.1080/15299732.2020.1869106>
- Page, M. J., McKenzie, J. E., Bossuyt, P. M., Boutron, I., Hoffmann, T. C., Mulrow, C. D., ... & Moher, D. (2021). The PRISMA 2020 statement: an updated guideline for reporting systematic reviews. *Systematic reviews*, 10(1), 1-11. <https://doi.org/10.1186/s13643-021-01626-4>
- Prager, J. (2011). Danger and deformation: A social theory of trauma part I: Contemporary psychoanalysis, contemporary social theory, and healthy selves. *American Imago*, 425-448. <https://doi.org/10.1353/aim.2011.0029>
- Schick, K. (2011). Acting out and working through: trauma and (in) security. *Review of International Studies*, 37(4), 1837-1855. <https://doi.org/10.1017/S0260210510001130>
- Silver, R. C., Holman, E. A., & Garfin, D. R. (2021). Coping with cascading collective traumas in the United States. *Nature human behaviour*, 5(1), 4-6. <https://doi.org/10.1038/s41562-020-00981-x>
- Tedeschi, R. G., & Calhoun, L. G. (2004). " Posttraumatic growth: conceptual foundations and empirical evidence". *Psychological inquiry*, 15(1), 1-18. https://doi.org/10.1207/s15327965pli1501_01
- Walls, M. L., & Whitbeck, L. B. (2012). Advantages of stress process approaches for measuring historical trauma. *The American Journal of Drug and Alcohol Abuse*, 38(5), 416-420. <https://doi.org/10.3109/00952990.2012.694524>
- Yoder-Maina, A. (2022). Collective Trauma is a Threat to Stability. In *Healing is What Makes Peace Work: A Healing-Centered Peacebuilding Approach* (pp. 1-14). Cham: Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-031-05251-4_1
- Zembylas, M. (2009). Making sense of traumatic events: Toward a politics of aporetic mourning in educational theory and pedagogy. *Educational theory*, 59(1), 85-104. <https://doi.org/10.1111/j.1741-5446.2009.00308.x>